

آید و حال اوی مختصر است و مأمور شده ام بر آنکه در وقت انتقال وی بروی حاضرین
 و بروی نمازگزاران و کون بسوی وی بیرون و بسوی مصر متوجه شدن و من آن وقت
 شدم و بعد از آن بروی چشم و در عقب وی رفتم تا پیش او ایضا عرض دادم و وی
 مختصر بود گفت سلام عليك و رحمه الله گفت عليك السلام مرا ابراهیم پیشین و شدت
 با درگاه تو از منزه اولیا خدای گشتم با سیدی دلم که این اشارت از حضرت حق است
 اینجا که در زبان تو میگذرد و ما میخوانیم که جنتا آرد با تم نادانان اطمنینا طلبید
 که نام من ابراهیم است و مرا از مقام ابراهیم که گفت و لیکن ای طمأنینه قلبی نصیبت
 گفت از خدای تعالی در خواستیم که در وقت اتصال من با او ایضا الله حاضر شوند
 و بعد از حضرت پیش لایق نمازیشان باشی بعد از آن دیدم که هست روی من مثل شد
 چون آن نظر کرد که گفت آه و کرب عظیم گرفت و درنگ وی تغییر کرد و این بلیها خواهد
 گرفت **شعر** اکنان منین فواجت عندک ما قد رایت ففقد ضیقنا ایامنا
 نظرت روی همان منابور احسبها اضغاث اجلام من کفتم ای سبک
 این مقام نیز گشت گفت ای ابراهیم رابعه عوییه که زنی بود گفته است که و غرتک ما
 عبدتک خوفنا من نارتک و لا رعبه فی جنتک بل کرمانه یوحسبک الکریم و محبتک
 و این مقام من آن مقام است که من آن طلب کرده ام و عزم در جنت و جوی ابراهیم
 پس بعد از آن آمد گرفت و خدا زنده و بر من سلام گفت و وای کرد و گفت در پنجه
 من پنج عت حاضر باش و بر من نماز کن سه روز بر من نماز کن و بعد از آن جای خود

یعنی اگر منزلت و مقام من در دوستی
 نزدیک شما نیست که در عین تحقیق
 اوقات خود را ضایع کرده ام
 انستد ای یقین آرزوهای که در روح من با آن
 فیروزی یافته بود و بان خجسته
 بودم در زمانه کلا شسته امروز گمانی
 برم که آن غیای شویید بوی

بعد از آن بخاطره و مناجات مشغول شد شنیده که تا لبی بگفت که آوازی شنیده اما
 اولی بدیدم ابراهیم چنان روی گفت او در مدخل آمدی منک نظر منجی و کرمز در آن
 روز من برای طلت بعد از آن خدا از کشاده روی بحق پیوست دانستم که مقصود وی طلب
 و سراد وی در کناش نهادند و هم شیخ ابراهیم گفته است که در وقت اتصال وی حسی
 از اولیا آه الله حاضر بودند بعضی بی شفا خسته و بعضی لگن شفا خسته و از آن جمله عربی
 بود که سبب معرفت من بوی شده بود و من در عزم خود جنازه از آن نیز کبار از ندیدم
 و نیز نماز سب و سفید و سر آن پرواز به کرد ند و مرد بسیار در حال آن کرد آمد بودند
 و روح مقدس حضرت رسالت صلوات الله علیه و سلم حاضر آمد بود و بروی نماز بگفت
 و از روح اولیا و بسبب اقبال با بدن حضرت کرده بودند و روح مقدس و من با هر طایفه
 نماز میکردم و بدین سبب در وی ناخبر یافت و نا آخر رو کشید و هر کسی در آن شب
 گفتند بعضی می گفتند که این در حقیق وی نا در بیست که در حقیق دعوی مقام بلند میکنند
 چون آخر روز و نیز یاد فرمودند و بقضای وصیت وی سه روز اینجا اقامت کردند
 و پس از آن حجیت و عرب اینجا مشاهده افتاد و قوی شیخ نرها ان الدین ماکون با حجاجی از کبار
 زیارت وی رفته بودند دیدند که خاک بسپار کرده بر آمده و کبر بر آن نشسته از پشت
 بخوانند مساکین اهل العشق حتی جوهر هم علیها تراب الدالین القابار
 و بعد از آن کردها و خاکها را بر رفتند و بلا سر مبارک خود میزدند و بی رضای الله عنه
 التانی من جمیل الاول سنه اثنین و عتین و شبانه ابراهیم **معصا الحسینی**

معصا الحسینی
 معصا الحسینی
 معصا الحسینی
 معصا الحسینی

معصا الحسینی
 معصا الحسینی
 معصا الحسینی
 معصا الحسینی